

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: 86227 Article Number: YQ27570 ISSN-P: 2717-1132

جایگاه حقوقی قوه مقننه در عفو عمومی

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۵/۱۲)

مصطفی صالحی

چکیده

عفو در لغت به معانی گوناگونی آمده است از جمله گذشت، مغفرت، آمرزیدن، عذاب، معروف و احسان خواستن و بخشایش اما در اصطلاح حقوق کیفری عفو به معنای اقدامی است که با تصویب نهادهای حکومتی اعم از نهاد ربوی، مجلس قانونگذاری به منظور موقوف ماندن تعقیب متهمان و یا بخشودن تمام یا قسمتی از مجازات محکومان صورت می‌گیرد. عفو عمومی معمولاً برای جرائمی است که در مواقع انقلابات سیاسی و برانهای شدید اجتماعی وقوع می‌یابد و عده زیادی از افراد جامعه به خاطر مقاصد مشترک سیاسی اجتماعی در آن شرکت می‌کنند. حق عفو عمومی متعلق به جامعه است. لذا جامعه میتواند بنا به مصالح و مقتضیات از تعقیب مجرمان و حتی از اجرای مجازات مقرر درباره آنان صرف نظر بکند. مثلاً لایحه قانونی رفع آثار محکومیت های سیاسی به شماره ۴۰۸ است که مقرر می‌دارد محکومیت کلیه کسانی به عنوان اتهام اقدام علیه امنیت کشور و اهانت به مقام سلطنت و ضدیت با سلطنت مشروطه و اتهامات سیاسی دیگر تا تاریخ ۱۶ / ۱۱ / ۵۷ به حکم قطعی شده‌اند کان لم یکن تلقی می‌گردد و کلیه آثار تبعی محکومیت‌های مزبور موقوف الاجرا خواهد بود. عفو عمومی به حکم قانون، دادرسی و یا اجرای حکم، موقوف و آثار تبعی و تکمیلی حکم قطعی زایل شده و آثار محکومیت جزائی منتفی می‌شود. مطابق بند ۳ ماده ۸ قانون آئین دادرسی کیفری عفو عمومی از موارد سقوط دعوی عمومی به شمار می‌آید.

واژگان کلیدی: عفو عمومی، عفو خصوصی، قوه مقننه، مقام رهبری، آثار تبعی جرم

بخش اول: مبانی و مفاهیم عمومی

ماهیت عفو: دانشمندان علم لغت در کتب خود معانی مختلف و متنوعی را برای عفو ذکر کرده‌اند. علاوه بر این، نویسندگان علم حقوق و مفسران و مترجمان قرآن نیز هر کدام، معنای خاصی از عفو را مورد توجه قرار داده‌اند. بنابراین، به تفکیک، عفو را در کتب لغت عربی، کتب لغت فارسی، قرآن، سخن فقها و سخن حقوقدانان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

عفو در لغت فارسی: در کتاب لغت فارسی، به طور عموم، عفو به معنای، از گناه کسی درگذشتن، بخشایش، گذشت^۱ و در مواردی به معنای مغفرت، ساقط کردن عذاب، احسان خواستن، آمده است. عفو در لغت به معنای زیاد شدن، پوسیده شدن، نخواستن چیزی، اسقاط حق، تجاوز از گناه، و درگذشتن است.^۳

همچنین به معنای بخشیدن و گذشت کردن از گناه کسی معنی شده است.^۴ عفو در قرآن کریم: در قرآن کریم در آیات متعددی از ماده عفو استفاده شده است که با توجه به کاربرد، معنی آن نیز متفاوت است. به عنوان مثال، گاهی در معنی از بین بردن اثر به کار برده شده است^۵ «وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ»^۶، در برخی آیات به معنی سقوط حق، استفاده شده است^۷ «وَأَعْفُفْنَا»^۸، گاهی با استعمال واژه «عَفْوًا»^۹ «إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ»^{۱۰}، به معنای گذشت از گناه و ترک مجازات آن^{۱۱}، به کار رفته، و بالاخره گاهی به معنای گذشتن از طلب، اراده شده است^{۱۲} «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ». آنچه مسلم است، این است که بیشترین استفاده از این صیغه در قرآن کریم، همان مفهوم

^۴ - معین، محمد، پیشین، ص ۲۳۱۹.

^۵ - راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل، المفردات

فی غریب القرآن، تحقیق محمد سید گیلانی، بیروت،

دارالمعرفه، ص ۱۶۸.

^۶ - سوره آل عمران، آیه ۱۵۲.

^۷ - راغب اصفهانی، همان، ص ۱۶۹.

^۸ - سوره بقره، آیه ۲۸۶.

^۹ - سوره حج، آیه ۶۰.

^{۱۰} - راغب اصفهانی، همان.

^{۱۱} - راغب اصفهانی، همان.

^{۱۲} - سوره آل عمران، آیه ۱۳۴.

^۱ - معین، محمد، فرهنگ معین، جلد ۲، تهران، موسسه

انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۳، ص ۲۳۱۹.

^۲ - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، جلد ۱۰، تهران، موسسه

انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص

۱۵۹۷۲.

^۳ - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی

حقوق، ج ۴، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸، ص ۲۵۵۳.

درگذرند. آیا دوست نمی‌دارید که خداوند هم در حق شما مغفرت و احسان فرماید و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

-رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: «در روز قیامت از عرش پروردگار ندا می‌شود که هر کس پاداشی از من طلبکار است برخیزد و مزد خویش را دریافت نماید. تنها کسانی به پا می‌خیزند که از برادر دینی خود گذشت کرده‌اند».^۳

-از امام صادق (ع) روایت است که پیامبر (ص) در یکی از خطبه‌های خود فرمودند: می‌خواهید شما را از بهترین اخلاق در دنیا و آخرت خبر دهم. مردم گفتند بلی. فرمود: گذشت نمودن از کسی که به تو ستم کرده است و پیوند نمودن از کسی که از تو گسیخته باشد.^۴

-در حدیث دیگری پیامبر (ص) فرمودند: «بر شما باد به گذشت و عفو که بنده را جز عزت نبخشد. پس از یکدیگر گذشت نمایید تا خداوند شما را عزت بخشد».^۵

رایج و شایع آن، یعنی از گناه کسی گذشتن و بخشودن یا بخشایش است.

بخش دوم: جایگاه اخلاقی و دینی

عفو

اینکه عفو از جهت اخلاقی یعنی چه و چه جایگاه و ارزشی دارد یکی از مباحثی می‌باشد که در این قسمت مورد بحث قرار می‌گیرد. اصولاً عفو در اخلاق اسلامی دارای ارزش بسیاری می‌باشد. در این قسمت تعدادی از آیات الهی و روایات ائمه معصومین که در این خصوص وارد شده است ذکر می‌شود تا معلوم گردد که در اخلاق اسلامی چقدر عفو و بخشش ارزش داشته و مورد توصیه قرار گرفته است:

-«وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ».^۱ و انتقام بدی مردم همانند آن بدی است (نه زیادت) و باز اگر کسی عفو کرده و بین خود و خصم اصلاح نمود پاداش او بر خداست و خدا ستمکاران را دوست نمی‌دارد.

-«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ».^۲ باید مومنان همیشه بلند همت بوده و از بدی‌ها

^۳ - حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی التحصیل المسائل الشرعیه، جلد ۱۸، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی،

بی تا، ص ۳۰۱.

^۴ - همان.

^۵ - همان.

^۱ - سوره شوری، آیه ۴۰.

^۲ - سوره نور، آیه ۲۲.

خویش معترف باشد نه آنکه گناه خود را ادامه دهد.^۵ عفو انگیزه‌ای است پنهانی که عقل و دل، در جهت برقراری آرامش روانی و جایگزین نمودن آن به جای ادامه حالت اضطراب و دلهره ناشی از انتقام‌گیری، ایجاد می‌نماید. دکتربین حقوقی نسبت به عفو محکومین در طول تاریخ با توجه به فراز و نشیب‌های زیاد دچار تحول شده است؛ ولی آنچه همواره ثابت بوده است این است که وقتی انسان با داشتن تمکن از قصاص و توانایی بر انتقام، فردی را عفو نماید، این عمل وی از باب رحم و عزت و بزرگواری خواهد بود.

بخش سوم: عفو در سخن فقهاء

برخی از فقهای امامیه در کتب فقهی در بحث حدود، موضوع عفو را مورد عنایت قرار داده و معتقدند چنانچه مرتکب به حدی از حدود الهی اقرار و پس از اقرار توبه کند، امام و یا حاکم شرع بین اجرای حد و یا عفو مقرر، مخیر و مختار است.^۶

-امام باقر (ع) فرمودند: «آن پشیمانی که بر اثر عفو بر آدمی دست دهد بهتر و آسانتر است از پشیمانی که بر اثر انتقام پیش آید».^۱

-امام صادق (ع) فرمودند: «هرگز دو گروه رو در رو نشوند جز اینکه گروه صاحب گذشت پیروز شود».^۲

-پیامبر (ص) می‌فرمایند: «شایسته‌ترین کس به گذشت نمودن آن کسی است که از همه به کیفر و عقوبت تواناتر باشد. و هوشیارترین مردم کسی است که خشم خود را بیشتر فرو خورد».^۳

-امام موسی بن جعفر (ع) به فرزندان خویش فرموده اند: «ای فرزندانم شما را وصیت می‌کنم که هر یک از شما بدان مواظبت نمایید و آن وصیت این است: اگر کسی در گوش راستان به شما ناسزایی گفت و سپس در گوش چپتان از گفته خویش پوزش خواست، عذرش را بپذیرید».^۴

-امیر المومنین (ع) فرموده‌اند: «عفو و گذشت بهترین خوی است و چشم پوشی از آن کسی سزاوار است که به جرم

^۵ - همان.

^۶ - شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی العاملی، اللعه دمشقیه، تهران، انتشارات یلدا، ۱۴۱۱ ه.ق، ص ۲۴۵ و شهید ثانی، زین الدین الجبعی العاملی، الروضه البهیة فی شرح اللعه دمشقیه، جلد ۹، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۲، ص ۵۷ و نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، جلد ۴۱، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، بی تا، ص ۲۹۳ و شیخ طوسی، محمد بن حسن، النهایه فی المجرّد الفقه و الفتاوی، ترجمه محمد تقی دانش، تهران، ۱۳۴۳، ص

^۱ - همان، ص ۳۱۲.

^۲ - همان.

^۳ - همان، ص ۳۸۵.

^۴ - همان.

فردی مستحق حقی است سپس آن را ساقط می‌کند، مانند قصاص و یا جبران خسارت.^۱ عفو، ترک مجازات، به سبب انجام گناه است.^۲ عفو، اسقاط حق از روی احسان و جود است، در حالی که قدرت بر انتقام نیز دارد.^۳ با توجه به مراتب فوق‌الذکر ملاحظه می‌شود فقهای عظام در تعریف عفو چندان اختلافی ندارند و آنها عفو را به طور اجمال نوعی اسقاط حق دانسته‌اند. به طور کلی معنای اختصاصی و اصطلاحی عفو در علم فقه، چندان از معنای لغوی آن که بخشش و درگذشتن از مجازات و کیفر است، دور نمی‌باشد. کلمه عفو و یا مشتقات آن در قرآن مجید به کرات به کار برده شده است. آنجا که می‌فرماید: «... از بدی درگذرید، پس به درستی که خداوند درگذرنده تواناست».^۴ و یا اینکه: «... و

بخش چهارم: مفهوم و جایگاه حقوقی عفو (عفو در سخن حقوقدانان)

عفو یکی از موارد سقوط مجازات در حقوق کیفری محسوب می‌شود. عفو بیانگر اندیشه انسانی است که خود را ملزم

فردی مستحق حقی است سپس آن را ساقط می‌کند، مانند قصاص و یا جبران خسارت.^۱ عفو، ترک مجازات، به سبب انجام گناه است.^۲ عفو، اسقاط حق از روی احسان و جود است، در حالی که قدرت بر انتقام نیز دارد.^۳ با توجه به مراتب فوق‌الذکر ملاحظه می‌شود فقهای عظام در تعریف عفو چندان اختلافی ندارند و آنها عفو را به طور اجمال نوعی اسقاط حق دانسته‌اند. به طور کلی معنای اختصاصی و اصطلاحی عفو در علم فقه، چندان از معنای لغوی آن که بخشش و درگذشتن از مجازات و کیفر است، دور نمی‌باشد. کلمه عفو و یا مشتقات آن در قرآن مجید به کرات به کار برده شده است. آنجا که می‌فرماید: «... از بدی درگذرید، پس به درستی که خداوند درگذرنده تواناست».^۴ و یا اینکه: «... و

۲۹۱ و موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا، ص ۱۸۵.

^۱ - ابن عبدالکریم، زید، العفو عن العقوبه فی الفقه الاسلامی، جلد ۳، الرياض، دارالعاصمه، النشر الاولی، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۱۸۲.

^۲ - قوجی، علی عبدالقادر، شرح قانون اصول المحاکمات الجزائیه، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۲۰۰۲ میلادی، صص ۲۷۱-۲۷۲.

^۳ - حموی، یاقوت، معجم البلدان، جلد چهارم، بیروت، دار

صادر، ۱۳۷۶ ه.ق، ص ۲۲۵.

^۴ - سوره نساء، آیه ۱۴۸.

^۵ - سوره آل عمران، آیه ۱۳۵.

^۶ - سوره تغابن، آیه ۱۴.

اولیای دم از قاتل، عفو مجروح از جراح و عفو مظلوم از ظالم.

۲- عفو عبارتست از: اسقاط بعض یا تمام مجازات مترتب بر جرم. این تعریف هم شامل عفو صادر شده از افراد و هم عفو صادر شده از جامعه است.^۱

۳- عفو، سببی خاص از اسباب سقوط برخی از مجازاتهاست، مثل عفو مجنی^۲ علیه یا ولی وی نسبت به جانی و یا عفوی که ولی امر اعمال می‌دارد.^۲

۴- عفو، اسقاط حق مجنی^۳ علیه است به اینکه از تمام حقیقتش به طور مطلق بگذرد و یا در مقابل عوضی.^۳

بعضی دیگر از حقوقدانان با توجه به قوانین موضوعه و مفاهیم حقوقی، عفو را به گونه دیگری تعریف کرده‌اند: عفو وسیله‌ای است برای اسقاط دعوای عمومی و یا متوقف نمودن اجرای حکم.^۴ یا

به نادیده گرفتن گناه و خطای دیگران می‌نماید. عفو به عنوان یکی از تأسیسات حقوقی از ابتدای تدوین قوانین موضوعه با اقتباس از قوانین کشور فرانسه وارد قوانین کیفری کشور ما گردید و نتیجتاً آرای صادره از محاکم و نیز آراء وحدت رویه و نظریات علمای حقوق بی‌تأثیر از این قوانین نیست. پس از استقرار حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، قانونگذار با عنایت به روح الهی و شرعی حاکم بر قوانین، نهاد عفو را با این مقررات منطبق نموده است. اصولاً نهاد عفو از دیدگاه حقوقی آن در خصوص مجازات و پس از اثبات مجرمیت شخص موضوعیت پیدا می‌کند. البته در بعضی موارد متهمان به ارتکاب جرایم خاص ممکن است مشمول عفو قرار گیرند و تعقیب آنها منتفی شود. اعطای عفو بر حسب مرجع اعطا کننده به عفو عمومی یا عام و عفو خصوصی یا خاص قابل تقسیم است. حقوقدانان در این خصوص به دو دسته تقسیم شده‌اند: عده‌ای از آنان با تأسی به فقه اسلامی و برخی نیز متأثر از حقوق عرفی به این مقوله پرداخته‌اند که به مهمترین آنها اشاره می‌شود:

۱- در عفو، صاحب حق، حق خود را ساقط کرده و مطالبه نمی‌کند مانند عفو

۱- ابن عبدالکریم، زید، العفو عن العقوبه فی الفقه الاسلامی، جلد ۳، الرياض، دارالعاصمه، النشر الاولی، ۱۴۱۰ ه.ق، ص ۳۱.

۲- عوده، عبدالقادر، حقوق جزای اسلامی (التشریح الجنایی الاسلامی)، جلد اول، تهران، معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲، ص ۷۷۱.

۳- فضیلات، جبر محمود، سقوط العقوبات فی الفقه الاسلامی، بیروت، دار عمار، الطبعه الاولی، ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۷۹.

۴- باهری، محمد، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۴۷۸ و گلدوزیان، ایرج،

کردن این افراد فرصتی تازه برای تغییر دادن کامل راه زندگی نهفته باشد.^۴ عفو در اصطلاح حقوقدانان، در معانی زیر نیز آمده است: اسقاط مجازات به وسیله رئیس یک کشور و یا امام، قدر مشترک ابراء و هبه و نیز در علم اصول به معنای اباحه و براءت است.^۵ عفو، اقدامی مبتنی بر اغماض و مصالح جامعه و فرد است، که با تصویب نهادهای حکومتی اعم از نهاد رهبری یا مجلس قانونگذاری، به منظور متوقف ماندن تعقیب متهمان و یا بخشودن تمام یا قسمتی از مجازات محکومان، صورت می‌گیرد.^۶ به نظر می‌رسد این تعریف جامع‌تر و کامل‌تر از سایر تعاریف باشد.

بخش پنجم: جایگاه عفو در حقوق

اسلامی

اسلام، احکام فرعی عملی خود را با توجه به اصل رأفت، رحمت و تسامح مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی، عقل، فطرت و دقت در رعایت احقاق حق، عدالت، اعتدال و احترام به حقوق مادی و

گفته‌اند: عفو عبارتست از عدم اجرای مجازات یا قسمتی از آن درباره محکومی که حسب قاعده، می‌بایست مجازات شود.^۱ عفو عبارت از بخشایشی است که دارنده قدرت اجتماعی نسبت به مقصری که به حکم قطعی لازم الاجرا محکوم شده، ابراز می‌دارد.^۲ عفو یکی از موارد سقوط مجازات و یک وسیله اعلام گذشت و ابراز رأفت و محبت است که توسط قانونگذار یا رئیس حکومت و دولت به منظور تعدیل شدید احکام کیفری نسبت به مقصری که به حکم قطعی لازم الاجرا محکوم شده است، ابراز می‌گردد و مجازات وی را ساقط می‌نماید.^۳ عفو از نظر حقوقی، بخششی است که نماینده جامعه یا رئیس دولت در جهت اهداف سیاسی و به منظور برگرداندن متهمین و مجرمین به راه صلح، اعطا می‌کند و چه بسا در آزاد

بایسته‌های حقوق جزای عمومی (۲-۱)، تهران، چاپ

دهم، نشر میزان، ۱۳۸۴، ص ۴۱.

^۱ - بلوری، اکبر، «عفو و بخشودگی»، مجله علمی- حقوقی - انتقادی کانون وکلا، شماره ۲، سال دهم، خرداد و تیر ۱۳۳۷، ص ۷۲.

^۲ - علی آبادی، عبدالحسین، حقوق جنایی، جلد ۲، چاپخانه بانک ملی، ۱۳۵۲، ص ۳۸۴ و ملک اسماعیلی، عزیز الله، حقوق جزای عمومی، تهران، چاپ اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، ص ۲۴۴.

^۳ - شیری، عباس، سقوط مجازات در حقوق کیفری اسلام و ایران، تهران، مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۱۴۳.

^۴ - غسان، رباح، نظریه العفو فی التشریحات العربیه، بروت، چاپ عویدات، ۱۹۸۴ میلادی، ص ۷.

^۵ - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۲۵۵۳.

^۶ - اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، چاپ بیستم، نشر میزان، ۱۳۸۸، ص ۲۶۱.

پیامبر برنداشتید، ادامه داشت. شکست از آن زمانی شروع شد که سستی و نافرمانی شما را فرا گرفت. پس از مشاهده آن پیروزی چشمگیری که مورد علاقه شما بود راه عصیان پیش گرفتید و (بر سرِ رها نمودن سنگرها) به نزاع پرداختید در این موقع جمعی از شما خواستار دنیا و جمع آوری غنایم بودید، در حالی که جمعی دیگر ثابت قدم و خواستار آخرت و پادشاهی الهی بودند و در اینجا بود که در جنگ شکست خوردید. و خداوند پیروزی شما را به شکست تبدیل کرد تا شما را بیازماید و متنبه نماید و پرورش دهد. با همه این اوصاف خداوند در پایان این آیه می‌فرماید: «سپس خداوند همه این نافرمانی‌ها و گناهان شما را عفو کرد (در حالی که سزاوار مجازات بودید)؛ زیرا خداوند نسبت به مومنان از هیچ گونه نعمتی فروگذاری نمی‌کند». خداوند در ادامه این آیات در آیه ۱۵۹ همین سوره فرمان عفو عمومی را صادر فرمود؛ زیرا پس از مراجعت مسلمانان از احد کسانی که فرار کرده بودند، اطراف پیامبر (ص) را گرفتند و ضمن ابرازِ ندامت، تقاضای عفو و گذشت کردند. خداوند در این آیه، عفو عمومی آنها را صادر فرمود و پیامبر با آغوش باز، خطاکارانِ توبه کار را پذیرفت.

معنوی انسان قرار داده است. اما در اصول اعتقادات بسیار دقیق و جدی و سختگیر است. قرآن کریم به عنوان کتاب آسمانی مسلمانان در آیات متعدد علاوه بر توبه و شفاعت و پرهیز از گناهان کبیره، عفو الهی را از جمله وسایل آمرزش و مغفرت و بخشودگی از گناه دانسته که شامل کسانی می‌شود که شایستگی آن را دارند. به عنوان نمونه، در ماجرای جنگ احد که مسلمانان در آغاز جنگ با اتحاد و شجاعت خاصی جنگیدند و در مدت کوتاهی پیروز شدند ولی به علت نافرمانی جمعی از تیراندازان که سنگر خود را رها کردند و مشغول جمع آوری غنایم شدند شکست سختی بر لشکر اسلام وارد آمد. هنگامی که مسلمانان با دادن تلفات و خسارت‌های سنگین به مدینه بازمی‌گشتند با یکدیگر می‌گفتند: مگر خداوند به ما وعده فتح و پیروزی نداده بود؟ پس چرا در جنگ شکست خوردیم؟ این جاست که خداوند در آیه ۱۵۲ سوره آل عمران علت شکست را توضیح می‌دهد و می‌فرماید: وعده خداوند درباره پیروزی شما کاملاً درست بود و به همین دلیل در آغاز جنگ پیروز شدید و به فرمان خدا دشمنان را به قتل می‌رساندید و این وعده تا زمانی که دست از استقامت و پیروی از

است که اعطای عفو در این زمان به دلیل حفظ منافع و مصالح مسلمانان و جلوگیری از ضربه خوردن به نهال نوپای اسلام بود؛ چرا که آثار شکست سنگین احد، مشکلات زیادی برای مسلمانان به وجود آورد که گستاخ شدن دشمنان بیرونی (قریش) و درونی (منافقان قبایل یهودی) از آن جمله بود. بنابراین، خداوند که عقل محض است، با درایت کامل جهت اتحاد مسلمانان و حفظ جامعه جدید التاسیس آنها در مدینه، مصلحت اندیشی کرد و بدین هدف حتی خطاب به پیامبر (ص) فرمان عفو عمومی آنان را صادر نمود. پیامبر اکرم (ص) خود نیز در بسیاری از موارد از تأسیس عفو عمومی در جهت حفظ منافع و مصالح جامعه اسلامی و مسلمانان بهره جسته است و نمونه‌های آن هم کم نیست. به عنوان نمونه، مصلحت اندیشی پیامبر (ص) در غزوه بنی المصطلق که به چیره شدن سپاه اسلام بر قبیله بنی‌المصطلق و اسارت عده زیادی از مردان و زنان و کودکان آنها انجامید جالب توجه است؛ چرا که ایشان با حویرییه دختر رئیس این قبیله که در میان اسیران بود ازدواج کرد و در نتیجه مسلمانان به پاس حرمت همسری او با پیامبر اسلام کلیه اسرای خود را آزاد کردند و بدین ترتیب

^۱ علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «وقتی مسلمانان به پیامبر (ص) اعتراض کردند و به او گفتند این تو بودی که ما را به کشتن دادی. در اینجا خداوند از آنان اعراض نمود و روی سخن را به جانب پیامبر (ص) برگرداند و فرمود: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ...». در حقیقت این آیه تفرّع بر کلام دیگری است و تقدیر این است: ای پیامبر اکنون که مومنان را مانند کافران می‌بینی و هاله‌ای از غم و حسرت چهره‌اشان را احاطه کرده است رحمت ما ایجاب می‌کند که حالت نرمش و مدارای خود را از دست ندهی و گرنه از اطرافت پراکنده می‌شوند. خداوند با نزول این آیات، روش پیامبر خود را امضاء کرده است؛ زیرا قبلاً نیز پیامبر (ص) دارای همین روش بوده است. خداوند به پیامبرش امر فرموده که از آنان بگذرد و آثار معصیت بر اعمال آنان بار نکند و از خدا بخواهد که اعمال آنان را مورد بخشایش قرار دهد. به این ترتیب پیداست که خداوند بخشاینده است...». ^۲ روشن

^۱ - مکارم شیرازی، انوارالفقاهه، کتاب الحدود و التعزیرات، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ هـ.ق، ص ۳۴۳.

^۲ - علامه طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه باقر موسوی همدانی، جلد ۴، تهران، کانون انتشارات محمدی، ۱۳۶۳، ص ۹۷.

روشن است که ایشان با این تمهیدات و درایت و دوراندیشی‌ای که داشتند نه تنها از تهدید فوق‌جولوگیری کردند، بلکه با نشان دادن رحمت و رأفت اسلامی، نور امید را در دل‌های مردم، زنده کردند و باعث شدند که مردم دسته‌دسته به سوی اسلام بیایند. اگر مصلحت جامعه اسلامی و مسلمانان در آن روز اقتضای دیگری داشت، پیامبر (ص) آن را نادیده نمی‌گرفت و عفو عمومی، آن هم به صورت مطلق اعلام نمی‌کرد.»

بخش ششم: مبنا و ماهیت عفو عمومی

اصولاً جرم انگاری و پیش‌بینی کیفر برای جرایم، اهداف خاصی را تعقیب می‌کند که این اهداف باعث جعل جرم و تعیین مجازات برای آن می‌شود. آن گونه که حقوق جدید معتقد است مجازات حق جامعه بوده که توسط نمایندگان آن برای شخص مجرم جعل می‌شود و به معنای دقیقتر این معنا در تئوری قرارداد اجتماعی اندیشمند بزرگ فرانسوی ژان ژاک روسو نهفته است.^۳ بر اساس نظریه مزبور، افرادی که در جامعه زندگی می‌

عملاً شورشیان از مزایای عفو عمومی بهره‌مند شدند و با این تدبیر حارث بن ابی ضرار، رئیس قبیله و عده‌ای از نزدیکان او به مدینه آمدند و مسلمان شدند.^۱ یا اگر پیامبر (ص) بعد از فتح مکه در سال هشتم هجرت عفو عمومی اعلام نمی‌کرد، بسیاری از کسانی که در آزار و اذیت مسلمانان و غارت اموالشان دخالت داشتند یا در جنگها مسلمانان را به شهادت رسانده بودند خود را در معرض محاکمه و مجازات می‌دیدند و دست به مقاومت می‌زدند و یا به مناطق دیگر پناهنده می‌شدند و در اولین فرصت در صدد ضربه زدن به نهال نوپای اسلام بر می‌آمدند. پیامبر (ص) در این روز فرمودند: «شما مردم، هموطنان بسیار نامناسبی بودید، رسالت مرا تکذیب کردید و مرا از خانه‌ام بیرون راندید و در دورترین نقطه که من به آنجا پناهنده شده بودم، با من به نبرد برخاستید. ولی من با این جرایم، همه شما را بخشوده‌ام و بند بردگی را از پای شما باز می‌کنم و اعلام می‌کنم که بروید، همه شما آزاد هستید.»^۲

^۱ - قنوت، عبدالرحیم، تاریخ اسلام، انتشارات جهاد

دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۱۰۹.

^۲ - سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، جلد ۲، مرکز انتشارات دفتر

تبلیغات اسلامی، چاپ ۱۴، ۱۳۷۷، ص ۳۲۸.

^۳ - برای مطالعه بیشتر رک: ژان ژاک روسو، قرارداد

اجتماعی، ترجمه منوچهر کیا، تهران، انتشارات گنجینه، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.

کنند افرادی آزاد هستند. آنها برای حفظ آزادی و تأمین منافع اجتماعی خویش مقداری از آزادی خویش را کاسته و در اختیار نمایندگان منتخب خود قرار می‌دهند تا آنها برای حفظ حقوق افراد جامعه و جهت جلوگیری از تعدی متعديان به حقوق اشخاص و اجتماع برای این متعديان تعیین مجازات نمایند. بنابراین طبق حقوق عرفی هدف مجازات حفظ منافع اجتماعی جهت بازگرداندن جامعه به حالت قبل از ارتکاب جرم می‌باشد. در شرع مقدس اسلام نیز مجازات اهداف خاصی را دنبال می‌کند که این اهداف نیز در واقع در چهار محور کلی اصلاح مجرم، ارباب دیگران، اجرای عدالت و نیز جلوگیری و پیشگیری از ارتکاب جرم قابل بحث است. با تدبر در آیات الهی قرآن مجید نسبت به مواضع مطرح شده شناخت بیشتری خواهیم یافت. از باب اصلاح مجرم خداوند طریق توبه را رهنمون می‌شود «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَحِيمٌ».^۱ پس هر کس بعد از ستمی که کرده است، توبه نماید و کار خود را اصلاح کند، از آن پس خداوند او را خواهد

بخشید که خداوند بخشنده و مهربان است. در خصوص هدف اربابی مجازات برای دیگران خداوند می‌فرماید: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ».^۲ بگو در روی زمین سیر کنید تا بنگرید که عاقبت کار بدکاران به کجا کشید و چگونه همه هلاک شدند. در خصوص هدف عدالت گرایانه مجازات باید به آیه ۱۷۹ سوره بقره اشاره نمود که بیان می‌دارد: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» اشاره کرد و در خصوص هدف چهارم مجازات (پیشگیری از وقوع جرم) از نظر شرع مقدس اسلام آیه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ».^۳ (مردان و زنان مومن همه یار و دوستدار یکدیگرند و به کار نیکو امر و از کار زشت نهی می‌کنند)، آمده است. با توجه به اهداف برشمرده شده از تعیین مجازات چه در حقوق عرفی و چه در شرع مقدس اسلام، متوجه این نکته مهم می‌شویم که مهمترین هدف مجازات حفظ نظم اجتماعی از طریق دفاع از حقوق هر یک از افراد جامعه و نیز بازسازی و اصلاح

^۲ - سوره نمل، آیه ۶۹.

^۳ - سوره توبه، آیه ۷۱.

^۱ - سوره مائده، آیه ۳۹.

معلوم می‌شود که اغلب پس از انقلابات و تغییر نظام حکومتی خاص معمولاً حکومت جدید برای سر و سامان دادن به اوضاع و احوال سعی بر چشم پوشی از تخلفات و جرایم آشوبگرانی می‌کند که در جریان انقلاب برای به شکست کشاندن حکومت سابق ناگزیر از انجام امور مزبور بوده‌اند و حتی باید توجه داشت که عموماً همین آشوبگران انقلابی، خودشان سردمدار حکومت جدید شده، بنابراین حق طبیعی و عرفی آنها خواهد بود که حرکات سابق آنها در خصوص تخلفات و جرایم سیاسی نادیده انگاشته شود. تردیدی نیست که اجرای مجازات همیشه بهترین و موثرترین شیوه برای اصلاح بزهکار نیست و مصلحت جامعه نیز همیشه مقتضی مجازات شدن مجرم نیست. بر همین اساس از روزگاران کهن قضا زدایی و کیفر زدایی به آنحاء مختلف، مطرح بوده است. اگر پیامبر (ص) پس از فتح مکه عفو عمومی اعلام نمی‌کرد بسیاری از کسانی که در آزار و اذیت مسلمانان و غارت اموال ایشان دخالت داشتند یا در جنگ‌ها دستشان به خون مسلمانان آلوده شده بود، خود را در

شخصیت مجرم می‌باشد حال اگر بتوان این هدف اصلی را از طریق بهتری تأمین و تضمین نمود باید به پیروی از دستور عقل، و منطق نسبت به انجام این راهکار اقدام کرد تا فی‌الواقع طرق رسیدن به این هدف عالی را بتوان پیمود. از مهمترین راه‌های مسیر مزبور، استفاده از نهاد عفو عمومی می‌باشد که نهاد مزبور از طریق قانونگذاری توسط نمایندگان جامعه به منصفه ظهور خواهد رسید تا از این طریق خواست‌های اصلی جامعه در تعیین مجازات تعیین شود. «صرفنظر از اینکه حکومت‌ها از زمان‌های گذشته گاه به لحاظ ملاحظات خاصی تعقیب یا مجازات مجرمین را متوقف می‌کردند عموماً پس از تحولات سیاسی و بحران‌های اجتماعی یا اتفاقات غیر عادی همچون جنگ و خاتمه بحران و رفع بیم هر گونه بی‌نظمی، رئیس حکومت یا قوه مقننه متهمین را مورد عفو عمومی قرار می‌دهند که بدین وسیله حس کینه توزی و انتقام و میل مرتکبین جرایم مزبور که ممکن است در صدد به دست آوردن فرصت و تکرار عملیات خود باشند تسکین داده می‌شود».^۱ با توجه به اطلاعات حاصل شده

جنگجویان بدر گرفتند که مردان بنی قریظه به اعدام محکوم شدند^۲ و آزادی اسیران بدر به پرداخت فدیة یا آموزش خواندن و نوشتن به کودکان مسلمنان مشروط گشت.^۳ عفو عمومی غالباً پس از اغتشاشات و تشنجات سیاسی یا در نتیجه پیشامدهای ناگوار اجتماعی یا در اثر حوادث اتفاقی یا جنگ و خونریزی اعمال می‌شود. زیرا جامعه مغشوش آرزو دارد در میان مردم که افکار و روحیات آنان متشنج شده، صلح و آرامش برقرار شود. بزه های ارتكابی بیشتر معلول آن اغتشاشات بوده و آن محیط خاص موجبات و علل جرایم را به وجود آورده است. به همین دلیل جامعه برای این که کینه و بغض را از دل مردم بیرون کند تا بدین ترتیب خاطره شوم آن روزگار را فراموش کنند عفو را اعمال می‌کند. بنابراین در مواردی عفو بهتر از مجازات، مصلحت جامعه را تأمین می‌کند و از ناآرامی‌هایی که منشأ بسیاری از جرایم است جلوگیری می‌کند و به نظر می‌رسد در این گونه موارد عفو عمومی می‌تواند یک اقدام تأمینی و پیشگیری از جرم

معرض محاکمه و مجازات می‌دیدند و دست به مقاومت می‌زدند و یا به مناطق دیگر پناهنده می‌شدند و در صدد فرصت و ضربه زدن به پیامبر (ص) و حکومت نوپای اسلام بر می‌آمدند. اما پیامبر (ص) با درایت و دوراندیشی که داشتند نه تنها از این تهدید جلوگیری کردند بلکه با نشان دادن رحمت و رأفت اسلامی، نور امید را در دل‌های مردم زنده کردند و باعث شدند تا مردم دسته دسته و فوج فوج به سوی اسلام بیایند. قریش که مدت بیست سال از هیچ آزاری نسبت به محمد (ص) و پیروان او دریغ نکرده بودند، از کیفر می‌ترسیدند و چون از او شنیدند که در پاسخ آنان گفت: همه شما را آزاد کردم، از همان روز به جای آنکه با اسلام بجنگند، مصمم شدند با نام اسلام با نامسلمانان جنگ کنند.^۱ اگر مصلحت جامعه اسلامی و مسلمنان در آن روز اقتضای دیگری داشت، پیامبر (ص) آن را نادیده نمی‌گرفت و عفو عمومی آن هم به صورت مطلق اعلام نمی‌کرد. موید این سخن، تصمیمی است که پیامبر (ص) نسبت به جنگجویان بنی قریظه و

^۲ - سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، جلد ۲، مرکز انتشارات دفتر

تلیفات اسلامی، چاپ چهاردهم، ۱۳۷۷، ص ۵۶۲.

^۳ - پیشین، جلد ۱، ص ۴۲۷.

^۱ - شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، چاپ

سیزدهم، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱، ص ۹۵.

جرائم موجب تعزیر اعطاء می شود، تعقیب و دادرسی را موقوف می کند. در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات موقوف و آثار محکومیت نیز زائل می شود.^۳ بنابر منابع اسلامی، عفو عمومی اولاً و بالذات متعلق به خداوند است^۴ و به جعل شارع مقدس، پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) و ولی فقیه به عنوان حاکم اسلامی در غیاب معصوم (ع) می توانند در اوضاع و شرایط خاصی خواه به صورت مطلق و خواه مشروط، با در نظر گرفتن غبطه و منافع جامعه اسلامی آن را اعطا نمایند.^۴

بخش هفتم: ارکان عفو عمومی

برای تحقق عفو عمومی دو شرط و رکن اساسی وجود دارد. یکی این که عفو عمومی محتاج به قانون است^۵ و دیگری

تلقی گردد. عفو عمومی که همیشه و همه جا پذیرفته شده، بدان جهت مورد قبول و مشروع تلقی شده که مصلحت جامعه اقتضا دارد بعضی از جرایم را فراموش کنند، به همین دلیل مفید فایده‌ای است. که ارزش آن بیش از مجازات کردن است. ^۱ عفو عمومی، عفو است که به طور کلی و به موجب قانون خاص به مرحله اجرا در می‌آید و در موردی است که عده زیادی در مقاصد معینی شرکت نموده باشند. این نوع عفو، از طرف قوه مقننه و نسبت به جرایم معین و بدون این که شخصیت محکومین در نظر گرفته شود اعمال می‌گردد که هدف از آن رعایت مصالح اجتماعی با توجه به فراز و نشیب‌های سیاسی جامعه است و نهایت اینکه قوه مقننه برای کنترل این فراز و نشیب‌ها و محدود نمودن قوه مجریه و قضائیه وارد عمل شده و قوانین مربوط به عفو عمومی را تصویب می‌کند. ^۲ مطابق ماده ۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «عفو عمومی که به موجب قانون در

^۳ - «خداوند از آنچه در گذشته واقع شده، عفو کرده است و هر کس تکرار کند خداوند از او انتقام می‌گیرد» (سوره مائده آیه ۹۵).

^۴ - در آیات مختلف، خداوند علاوه بر امر بر اطاعت مسلمین از پیامبر و ولی فقیه («اطيعوا الله و اطيعوا الرسول...») (سوره نساء، آیه ۵۹)، بر عفو عمومی تأکید نموده است. از جمله در آیه ۱۹۵ سوره آل عمران که شأن نزول آن در ارتباط با آن دسته از مسلمانان است که در جنگ احد اقدام به فرار نمودند. که خداوند می‌فرماید: «ایشان را عفو کن و برای ایشان طلب آمرزش نما».

^۵ - ماده ۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در این خصوص مقرر می‌دارد: «عفو عمومی که به موجب قانون در جرایم موجب تعزیر اعطا می‌شود، تعقیب دادرسی را موقوف

^۱ - گارو، رنه، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ترجمه و تطبیق سید ضیاءالدین نقابت، جلد دوم، تهران، چاپ اول، انتشارات ابن سینا، بی تا، ص ۷۷۶.

^۲ - شیرینی، عباس، سقوط مجازات در حقوق کیفری اسلام و ایران، تهران، مرکز انتشارات جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۶.

آرامش است و اگر مانند اسلحه دفاعی در دست مخالف باشد و در مجالس مقننه مورد بحث و مجادله قرار گیرد و تبصره و الحاقاتی بدان افزوده شود، فایده اساسی خود را از دست میدهد.^۱

بخش هشتم: مرجع اعطا کننده عفو عمومی و جایگاه حقوقی قوه مقننه در عفو عمومی

اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها یکی از مهمترین و مطمئن‌ترین اصولی است که ضرورت وجود آن نه تنها و هیچ گاه نفی نشده، بلکه اعتبار آن روز افزون و توجه به آن بسیار است. می‌دانیم که حکومت قانون برابر است با امنیت افراد و این امنیت متصور نیست مگر با بقا و دوام این حکومت. اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها یعنی حکومت قانون برای تضمین احترام به آزادی‌های فردی و رعایت مصالح اجتماعی. با این اصل است که می‌توان گفت هیچ عملی جرم نیست مگر این که قانون آن را جرم بشناسد و اعمال هیچ مجازاتی ممکن نخواهد بود مگر این که قانون آن را اجازه داده باشد.

این که جرم ارتکاب یافته بایستی قبل از تصویب قانون عفو عمومی تحقق یافته باشد. هر گاه این دو رکن یک جا جمع نباشد، عفو عمومی تحقق نمی‌یابد. البته در مواردی ممکن است عفو عمومی بدون تصویب قانون و به صورت فرمان عفو از سوی مقام رهبری اعطا شود که این مورد را می‌توان این گونه توجیه نمود که چون مرجع اصلی وضع قوانین در حکومت اسلامی، ولی امر است؛ وی حق اعطای چنین عفوی را دارد و اصولاً مشروعیت قوانین در نظام اسلامی ناشی از ولی امر است. در این که عفو عمومی در صلاحیت چه مقامی است، پروفیسور گارو اظهار می‌دارد: «از لحاظ اصول و قواعد، تردیدی نیست که باید قوه مقننه واضع این حق باشد. زیرا عفو عمومی قوانین جاریه را در مورد بعضی جرایم در زمان معین نسخ می‌کند و هیچ قانونی نسخ و لغو نمی‌شود مگر به موجب قانون دیگر. اما اگر این مسأله از لحاظ مصالح اجتماعی مورد مطالعه قرار گیرد جای تصدیق است که باید قوه مجریه آن را اعطا کند. زیرا عفو عمومی یک وسیله سیاسی برای ایجاد

^۱ - گارو، رنه، حقوق جزا، ترجمه سید ضیاءالدین نقابت، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۴، ص ۷۲۶.

می‌کنند در صورت صدور حکم محکومیت، اجرای مجازات موقوف و آثار محکومیت نیز زایل می‌شود.»

بند اول: نتیجه اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها برای قوه مقننه

اراده عمومی به وسیله مجلس که نماینده آن است ظاهر می‌شود. پاداش اغتشاشات اجتماعی یا انحراف از معیارهای مقرر جامعه را قانون مصوب توسط نماینده اراده عمومی معین می‌کند. پس، بر قانونگذار است که متون قانونی را وضع نماید. در حقوق جزا، مقنن معلوم می‌دارد که جرم چیست و چه مجازاتی برای هر جرم وجود دارد. قانونگذار باید در تصویب متن قانون دقت کافی مبذول دارد. این متن باید صریح، روشن و کافی برای درک مقصود مقنن باشد. البته، این نه بدان معناست که قانونگذار در هر مورد به مسائل خیلی جزئی اشاره کند زیرا این کار در عمل مقدور نیست اما چنان که گفته شد باید دقت کافی در نگارش متن قانونی برای این که قابل فهم برای کلیه افراد باشد به کار رود. جرایم باید با روشنی معلوم باشند و مجازات هر یک به وضوح مشخص گردند. به طور کلی، متن قانون باید از چنان روشنی برخوردار باشد که نتوان آن را تفسیر کرد. ممنوعیت تفسیر قوانین جزایی و محدود ساختن آن به تفسیر مضیق ناشی از این امر است.

قانونگذاری یکی از نخستین و اساسی‌ترین وظایف مجلس شورای اسلامی است. مجلس شورای اسلامی می‌تواند در همه شئون اجتماعی از جمله در مسائل کیفری (حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده)، در حدود مقرر در قانون اساسی، قانون وضع کند.^۱ به شرط آن که این قوانین با اصول و احکام رسمی کشور یا قانون اساسی کشور مغایرت نداشته باشد.^۲ بنابراین منظور از وضع قانون، بیان احکام شرع یعنی قوانین الهی است.^۳ در نظام حقوقی اسلام، اساساً حق قانونگذاری در مرتبه نخست از شئون خداوند باریتعالی است. بنابراین، منبع اصلی قوانین جزایی همان خواست و اراده قانونگذار ازلی است که در کتاب و سنت پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) متجلی است و فقهای دین در مواردی که مسائل تازه و بی سابقه هستند تنها از باب کشف و تبیین این قوانین به اجتهاد می‌پردازند.^۴ بنابراین از آنجا که در نظام اسلامی (نظام مبتنی بر ولایت فقیه) اختیار

^۱ - موضوع اصل ۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

^۲ - موضوع اصل ۷۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

^۳ - اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم،

تهران، چاپ بیستم، نشر میزان، ۱۳۸۸، ص ۱۳۱.

^۴ - همان، ص ۱۳۲.

مصوب ۱۳۲۴ ه. ق به نوعی می‌توان ادعا کرد که مجلس شورای ملی حق تصویب قانون عفو عمومی را داشت. مصادیق عفو در قوانین قبل از انقلاب اسلامی عبارت بودند از:

- عفو عمومی ۱۵ شعبان ۱۳۲۷ ه. ق: «اولین عفو عمومی که پیش از اولین قانون مجازات عمومی سال ۱۳۰۴ در مجموعه قوانین بدان اشاره شده است قانون عفو عمومی ۱۵ شعبان ۱۳۲۷ ه. ق می‌باشد».^۳ با مراجعه به تاریخ مشروطه کسروی و سایر تواریخ مربوط به آن دوره ملاحظه می‌شود که پس از اینکه یک سالی از فرمان مظفر الدین شاه برای تشکیل مجلس شورای ملی گذشت، اشراف و بزرگ مالکان با حمایت کشورهای استعمارگر آن زمان، در مقامات مملکتی نفوذ نمودند و مشروطه و مشروطه خواهی را از اعتبار انداختند به طوری که از مشروطه فقط اسمی باقی

قانونگذاری با ولی فقیه است، این امر از جانب ولی فقیه به قوه مقننه تفویض شده است و قوه مقننه در حقیقت به نیابت از ولی فقیه در عموم مسائل کشور در حدود مقرر در قانون اساسی و شرع مقدس اسلام حق قانونگذاری دارد.

بخش نهم: عفو عمومی در قوانین قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

بند اول: عفو عمومی در قوانین قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

اولین گام در جهت تدوین و تصویب قوانین در ایران در روزگار ناصرالدین شاه به تقلید از غرب برداشته شد و نخستین بار در سال ۱۲۷۹ ه. ق مجموعه قوانینی تحت عنوان «دستورالعمل دیوانخانه عدالت» تدوین شد. البته در این قانون درباره عفو اظهار نظری نشده بود. همچنین در قانون اساسی مصوب جمادی الاخر ۱۳۲۴ ه. ق و متمم آن که در تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ به تصویب رسیده است، اشاره‌ای به عفو نشده است. به موجب مفاد اصول پانزدهم^۱ و شانزدهم^۲ قانون اساسی

شخص اول دولت به عرض برساند که به صحه همایونی

موشخ و به موقع اجرا گذارده شود».

^۲ - اصل شانزدهم: «کلیه قوانین که برای تشییید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه‌ها لازم

است، باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد».

^۳ - فراز، رجبعلی، عفو عمومی در حقوق جزایی ایران و اسلام، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تهران، سال ۶۲-۱۳۶۱، ص ۳۲.

^۱ - اصل پانزدهم: «مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسائل آنچه صلاح ملک و مملکت می‌داند، پس از مذاکره و مذاقه از روی راستی و درستی عنوان کرده، با رعایت اکثریت آراء در کمال امنیت و اطمینان با تصویب مجلس سنا به

می‌گردد اکثر اعمال خلاف افراد رنگ آزادیخواهی داشته است و آنچه ما از این عفو می‌دانیم همان است که در بالا به آن اشاره رفت. گویا عفو ۱۵ شعبان ۱۳۲۷ ه. ق فرد به خصوصی را مدّ نظر نداشته و شامل تمام افرادی می‌شده است که در شورش ملی بر علیه حکومت وقت دست داشته‌اند.^۱

قانون راجع به عفو و بخشودگی و تخفیف پاره‌ای از محکومیت‌های سیاسی و عادی مصوب ۱۳۲۰/۷/۲۴ هجری شمسی: حدود یک ماه پس از استعفای رضا شاه از سلطنت، قانون راجع به عفو و بخشودگی و تخفیف پاره‌ای از محکومیت‌های سیاسی و عادی به تصویب رسید. در این قانون به پاره‌ای از محکومیت‌های مندرج در قانون مجازات مقدمین بر عیله امنیت و استقلال مملکت مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ که در جهت استحکام پایه‌های رژیم رضا شاه تصویب شده بود، اشاره رفته است. قانون عفو مهر ماه ۱۳۲۰ در ۵ ماده به تصویب رسیده و اساس آن هم کأن لم یکن کردن اثرات قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت مصوب ۱۳۱۰ می‌باشد

مانده بود و هیچ تحولی در جهت بهبود زندگی توده‌های مردم در یکسال اول مشروطه انجام نگرفت. نتیجه این عدم تحرک آن شد که از شهرهای مختلف، مردم خواستار از بین بردن بی‌عدالتی و تصویب قوانین و اجرای عدالت شدند. ولی عمال محمد علی شاه گوششان به این حرف‌ها بدهکار نبود تا اینکه مردم خود بر آن شدند که خون دوباره در رگ‌های آزادیخواهی و مشروطه طلبی بدمند که خود این جنب و جوش‌ها منجر به اعمال و اقداماتی شد که همراه با کشت و کشتار نیز بود. بنابراین پس از اینکه محمد علی شاه دستور به توپ بستن مجلس را داد و آزادیخواهان را از بین برد، مردم تبریز زیر کوشش‌های دلاورانه ستارخان و باقرخان ارتجاع را شکست دادند و روانه مرکز شدند. این اقدامات منجر به کناره‌گیری محمد علی شاه و رفتن او به روسیه شد. در فاصله این سه سال مردم با انگیزه‌های آزادیخواهی در شهرهای مختلف شورش نمودند که با قتل و غارت نیز همراه بود. پس از استقرار مجدد مشروطه در تهران و بازگشایی مجدد مجلس، طبق فرمان عفو ۱۵ شعبان ۱۳۲۷ ه. ق کسانی که دست به اعمال خلاف زده بودند بخشوده شدند. این طور که از جریانات آن زمان استنباط

^۱ - به نقل از: فراز، رجبعلی، عفو عمومی در حقوق جزایی ایران و اسلام، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تهران، سال ۶۲-۱۳۶۱، ص ۲۴-۲۳.

است که افراد مرتکب شده‌اند و قائم به شخص نبوده است.

بند دوم: عفو عمومی در قوانین پس از پیروزی انقلاب اسلامی

به موجب اصل نودم پیش نویس قانون اساسی، در خصوص اختیارات و صلاحیت مجلس شورای ملی سابق و شورای اسلامی جدید به این شرح تصویب شده بود: «اعلام عفو عمومی پس از تصویب مجلس شورای ملی با رئیس جمهور است. همچنین رئیس جمهور حق دارد در حدود قوانین، مجازات محکومان را تخفیف دهد».^۱ چنانچه به مشروح مذاکرات بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص اصل صد و دهم در باب اختیارات مقام رهبری مراجعه شود، در مورد تصویب اختیار اعطای عفو عمومی و چگونگی آن با دو دیدگاه مواجه می‌شویم. این دو دیدگاه به نحو اختصار به این شرح است: عده‌ای معتقد بودند باید در قانون اساسی، مفهومی تحت عنوان عفو عمومی و به موجب اصلی جداگانه، گنجانده و اختیار آن به مقام رهبری واگذار شود و این

که ضمن این قانون پاره‌ای از جرایم عمومی هم مشمول عفو قرار گرفتند.

قانون عفو عمومی مجرمان غائله آذربایجان و زنجان مصوب مرداد ماه ۱۳۲۷ هجری شمسی: منظور از غائله آذربایجان، روی کار آمدن فرقه دموکرات آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه‌وری است که تا ۱۳۲۵/۹/۲۱ حکومت می‌کرده است. در تاریخ ۱۳۲۷/۵/۲۵ هجری شمسی مجلس شورای ملی قانون عفوی مشتمل بر یک ماده و دو تبصره از تصویب گذراند. در این قانون به عفو مجرمین اشاره رفته است که در سال‌های ۲۵- ۱۳۲۴ در حوادث آذربایجان و زنجان مرتکب جرمی شده بودند. این قانون از حیث محدوده زمانی و مکانی و همچنین ویژگی‌های غائله یاد شده دارای اهمیت زیادی می‌باشد. این قانون از حیث افراد مشمول آن کلیت دارد. زیرا در ابتدای ماده اشاره رفته است که: «کلیه اشخاصی که در غائله سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ در استان آذربایجان و زنجان مرتکب جنحه یا جنایت سیاسی یا جنحه یا جنایت عادی... شده‌اند» بنابراین می‌توان گفت که این عفو عمومیت داشته و مختص فرد یا افراد به خصوصی نبوده است. به عبارت دیگر در قانون یاد شده ملاک جرایمی بوده

^۱ - صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلد ۴، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی، چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۱۵۴.

نهایت مورد غفلت قرار گرفته و در خصوص نقش مجلس در این مورد هیچ سخنی به میان نیامده است و بالاخره با نادیده گرفتن و حذف اصل ۹۰ پیش نویس، تدوین کنندگان قانون اساسی بدون تعیین تکلیف راجع به تأسیس عفو عمومی در قالب بند ۱۱ اصل یکصد و دهم قانون اساسی (وظایف و اختیارات رهبری) چگونگی اعطای عفو خصوصی را مورد تصویب قرار داده‌اند.^۵ همین موضوع باعث شده که اعضای شورای بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ نیز علیرغم تأکید بر پذیرش اصل ولایت مطلقه فقیه و با بحث فراوانی که راجع به اختیارات ولی امر نموده باشند،^۶ تنها با تغییری جزئی در خصوص مقام پیشنهاد دهنده عفو خصوصی، هیچ مذاکره یا مصوبه‌ای در خصوص عفو عمومی نداشته‌اند و بدین ترتیب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در باب عفو عمومی هیچ مصوبه و راهکاری ارائه نداده است، هر چند شایسته بود قانونگذار با نگاهی جدی به این مسأله، خلأ را جبران می‌کرد و تمام ابهامهایی را که هنوز گریبانگیر جامعه

واگذاری به موجب پذیرش اصل ولایت فقیه و حق اعمال ولایت وی در تمام ابعاد جامعه اسلامی است.^۱ عده‌ای دیگر، ضمن موافقت با وجود عنوان عفو عمومی، در واگذاری آن به مقام رهبری ایراد وارد کرده و معتقد بودند، با اینکه ولایت فقیه با تمام ابعادش مورد پذیرش است و عفو عمومی نیز حق رهبر است، ولی علیرغم این نباید تمام قدرت‌ها را در یک شخص، منحصر و متمرکز نمود؛ چرا که باعث افزایش بار مسئولیت و فشار زیاد و حتی سبب اتهام رهبر می‌شود و باری هم از دوش او برنمی‌دارد.^۲ در واقع این عده معتقد بودند که حق اعطای عفو عمومی باید از سوی مقام ولی فقیه و ولی امر به مجری یا شخص دیگری که از سوی قانون مشخص می‌شود واگذار گردد. حال این مرجع ممکن است فقهای شورای نگهبان باشند^۳ و یا رئیس جمهور و یا شخص دیگر.^۴ به رغم وجود اختلاف نظر در خصوص موضوع فوق، مبحث عفو عمومی و چگونگی و مقام اعطا کننده آن در

^۱ - صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، جلد ۲۴، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی،

چاپ اول ۱۳۶۴، ص ۱۱۹۹.

^۲ - همان، ص ۱۲۰۱.

^۳ - همان، ص ۱۲۰۴.

^۴ - همان، ص ۱۲۰۰.

^۵ - همان، ص ۱۲۰۶.

^۶ - همان، جلد ۳، ص ۱۳۰۷.

قانونی رفع آثار محکومیت‌های سیاسی مصوب ۱۳۵۸/۱/۱۸؛ ۲- لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب ۱۳۵۸/۲/۱۹.

ب- فرامین: ۱- فرمان مورخ ۱۳۵۸/۵/۳۱ حضرت امام خمینی (ره) که به موجب آن اعضای حزب دموکرات کردستان و کردهای مقیم آن خطه اعلام عفو عمومی داده شد؛ ۲- فرمان مورخ ۱۳۵۸/۱۲/۲۸ حضرت امام خمینی (ره)؛ ۳- فرمان عفو زندانیان گروهکی مورخ ۱۳۶۷/۱۱/۱۹؛ ۴- فرمان عفو روحانی نمایان تائب مورخ ۱۳۶۷؛ ۵- فرمان عفو مشمولان غایب و فراری از نظام وظیفه مورخ ۱۳۸۲/۶/۱۷.

ج- قانون عفو منع تعقیب دارندگان اسلحه غیرمجاز مصوب ۱۳۶۲/۱/۱۶.^۶

بخش دهم: مقام اعطا کننده عفو عمومی در حقوق ایران

از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون محکومان کیفری دادگاه‌های عام و اختصاصی، به دفعات از مزایای عفو خصوصی برخوردار شده‌اند. هم چنین سه مورد عفو عمومی از سوی نهادی به جز

حقوقی است را برطرف می‌ساخت. هر چند در قانون اساسی در اختیارات و صلاحیت و کیفیت اعطای عفو عمومی سخن به میان نیامده است، لکن با برداشت موسع از اصل هفتاد و یکم قانون اساسی^۱ از یک طرف و با در نظر گرفتن دیدگاه‌های دیگر حقوقدانان^۲ می‌توان این اختیار را در صلاحیت مجلس شورای اسلامی دانست؛ چرا که صلاحیت قانونگذار از این حیث محدود نیست اگر چه برخی معتقدند که این عفو اعم از عمومی و خصوصی در صورتی مشروعیت دارد که به نحوی به ولی امر منتسب گردد^۳ و حقوقدانان عرب نیز بر آن صحه گذاشته‌اند^۴ و برخی آن را از شئون ولی امر دانسته‌اند.^۵ از جمله مصادیق عفو عمومی عبارتند از: الف- لوایح: ۱- لایحه

^۱ - اصل ۷۱ قانون اساسی مقرر می‌دارد: «مجلس شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند».

^۲ - گارو، رنه، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ترجمه و تطبیق سید ضیاءالدین نقابت، جلد دوم، تهران، چاپ اول، انتشارات این سینا، بی تا، ص ۷۶۶.

^۳ - قدسی، سید ابراهیم و سید رضا سجودی، «عفو در حقوق کیفری ایران و بررسی فقهی آن»، فصلنامه مطالعات اسلامی، شماره ۷۵، سال ۱۳۸۵، ص ۱۶.

^۴ - عوده، عبدالقادر، حقوق جزای اسلامی (التشریح الجنایی الاسلامی)، جلد اول، تهران، معاونت فرهنگی جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲، ص ۲۵۳.

^۵ - ابن عبدالکریم، زید، پیشین، ص ۸۸.

^۶ - تنها قانونی که تحت عنوان عفو عمومی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است، همین قانون بوده است.

مورد قانون مخصوص باید اجازه آن را بدهد» و نیز در قانون اصلاحی سال ۱۳۵۲ با قید «عفو عمومی که به موجب قانون مخصوص اعطا می‌شود» مقام صلاحیتدار اعطای عفو عمومی را قوه مقننه شناخته است. شاید علت این امر آن است که نتیجه عفو عمومی الغای حکم قانون در حالتی خاص و یا در زمان معین است. روشن است که هیچ قانونی جز به وسیله قانونی دیگر قابل نسخ و ابطال نمی‌باشد. اما شبهه‌ای که به وجود آمده است این است که آیا با تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز قانون مجازات اسلامی ایران، باز هم قانونگذار قوه مقننه را مقام صالح برای اعطای عفو عمومی می‌شناسد؟ در مورد بند ۱۱ از اصل ۱۱۰ قانون اساسی اظهار نظرهای مختلفی ارائه گردیده است. یکی از نویسندگان چنین گفته است: «با توجه به اختلاف مفاهیم عمومی و خصوصی عفو، این سؤال مطرح می‌شود که عفو و تخفیف مذکور در اصل یکصد و دهم مربوط به کدامیک از مفاهیم می‌باشد؟ پیش نویس قانون اساسی^۱ تصریحاً اشاره

رهبری تصویب شده است و در موارد متعددی این نوع عفو از سوی «رهبر» اعطا شده است. لایحه قانونی رفع آثار محکومیت‌های سیاسی مصوب ۵۸/۱/۷ شورای عالی انقلاب، لایحه قانونی عفو عمومی متهمان و محکومان جزایی مصوب ۵۸/۶/۲۰ که جایگزین قانونی با همان نام مصوب ۵۸/۲/۱۸ گردید و قانون عفو و منع تعقیب دارندگان اسلحه غیرمجاز مصوب ۶۲/۱/۱۶ مجلس شورای اسلامی، از موارد عفو عمومی است.

از میان عفوهای عمومی اعطایی از سوی «رهبر» می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
- عفو عمومی نیروهای مسلح به مناسبت نیمه شعبان (۵۸/۴/۱۸).

- عفو عمومی متهمین به مناسبت نیمه شعبان (۵۸/۴/۲۵).

- عفو عمومی متهمان قاچاق اسلحه و مهمات به مناسبت ۲۲ بهمن ۱۳۷۴.

- عفو عمومی نیروهای مسلح فراری تا پایان سال ۱۳۸۰ به مناسبت سوم خرداد سال ۱۳۸۴.

- عفو عمومی سربازان فراری تا پایان سال ۱۳۸۶ به مناسبت عید فطر سال ۱۳۸۷.

در قانون مجازات عمومی مصوب سال ۱۳۰۴، ماده ۵۴ این قانون با قید «در هر

^۱ - اصل نوزدهم پیش نویس قانون اساسی بیان می‌دارد:
«اعلام عفو عمومی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با

قانونگذار ندارد. هر چند که به نظر می‌رسد ضوابط آن را باید قانونگذار تعیین نماید.

۳- حکم بند ۱۱ اصل ۱۱۰ را از آن جهت که اشاره به تصویب قوه مقننه ندارد و محدود به مجازات محکومین است و جرایم را شامل نمی‌شود، نمی‌توان عفو عمومی دانست اما از آن جهت که عفو و تخفیف از طرف مقام رهبری (عالی‌ترین مقام قوه مجریه) اعمال می‌شود این عفو را می‌توان عفو خصوصی تلقی نمود.

۴- پیشنهاد عفو و تخفیف مجازات‌ها با رئیس قوه قضائیه است. این مقام به لحاظ اینکه ریاست عالی تمام دستگاه‌های قوه مذکور را بر عهده دارد و ظاهراً با دریافت گزارش موارد ضروری تخفیف و یا عفو در آنها را جمع‌آوری و به مناسبت برخی از اعیاد مذهبی و یا ملی برای صدور حکم تقدیم مقام رهبری می‌نماید.

۵- مندرجات آیین نامه کمیسیون عفو و بخشودگی که ظاهراً به منزله دستورالعمل قوه قضائیه در این خصوص می‌باشد، مبنای کار و میزان بخشودگی را بر شرایط و اوضاع و احوال محکوم علیه قرار داده است. مراتب مذکور، نظر مبنی بر

به اعلام عفو عمومی و تخفیف مجازات محکومان نموده است. حال آنکه در مذاکرات خبرگان قانون اساسی دقت چندانی نسبت به قضیه به عمل نیامده اما قضیه با عفو عمومی شروع و با تصویب عفو و تخفیف مجازات محکومین پایان یافته است. بنابراین با مراجعه به قرائن نظری و اجرایی جایگاه مفهوم مذکور را بیان می‌کنیم.

۱- عفو عمومی به دلیل آنکه دارای مفهوم کلی و نوعی است همانند برقراری مجازات باید به تصویب قوه مقننه برسد. این عفو شامل مجموعه جرایم و مجازات‌های مورد نظر می‌باشد.

۲- عفو خصوصی، گذشت توأم با عطفوتی است که در آن قوه مجریه (عالیترین مقام کشور) تمام یا قسمتی از محکومیت را می‌بخشد یا تخفیف می‌دهد یا مجازات را به مجازات سبکتری تبدیل می‌نماید. این عفو و گذشت به دلیل اینکه با توجه به اوضاع و احوال خاص و شرایط برخی از محکومین به صورت فردی یا گروهی اعمال می‌گردد جنبه فردی و غیر نوعی (شخصی) داشته و نیازی به تصویب

مشروعیت و مقبولیت دارد. نتیجتاً اینکه از سویی با توجه به مبانی تئوری و اصول مذکور از قانون اساسی عفو عمومی و خصوصی از اختیارات رهبری است. از سوی دیگر به فرض نبودن مستندات فوق الذکر تفسیر توضیحی که حاکی از کشف مقصود و نیت واقعی مقنن است در اینجا راه حلی منطقی به نظر می‌رسد. بدین منظور با مراجعه به مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (جلسه چهارم و چهارم) مشاهده می‌شود که دقیقاً بحث خبرگان قانون اساسی در این بند اعم از عفو عمومی و خصوصی بوده است. مطابق صفحه ۱۱۹۹ صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی بند پیشنهادی ابتدا چنین بوده است: «عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی» اما در ادامه مذاکرات، شهید هاشمی نژاد پیشنهاد می‌نماید برای اینکه هر کسی در هر کجا محکوم شد مستقیماً به رهبر مراجعه ننماید یک مجرای قانونی درست شود. مثلاً نوشته شود با پیشنهاد دیوان عالی کشور یا دادگستری. شهید دکتر آیت سؤال می‌کند: این عفو عمومی که شما در اینجا نوشته‌اید جرایم سیاسی است یا کلیه

خصوصی بودن عفو و تخفیف مجازات محکومین را قوت می‌بخشد».^۱ در پاسخ به مطالب مطروحه از جانب نویسنده کتاب فوق الذکر، استدلال دیگری بدین شرح مطرح شده است: «مؤلف کتاب مزبور در بند الف استدلال خود آورده‌اند: «عفو عمومی باید به تصویب قوه مقننه برسد...». حق اعطای عفو عمومی توسط قوه مقننه، این خود اول کلام و محل اختلاف است. بسیاری از حقوقدانان به انحصار این حق به قوه مقننه قائل نیستند^۲ و بعضی دیگر به استناد قوانین جزایی جدید، همکاری قوه قضائیه و قوه مجریه و قوه مقننه را پیشنهاد نموده‌اند».^۳

در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز مطابق تصریح اصل ۵۷ قانون اساسی، رهبری ولایت دارد به نحوی که اقدامات قوای سه گانه کشور زیر نظر مقام رهبری

^۱ - هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ص ۱۱۱.

^۲ - گارو، رنه، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ترجمه و تطبیق سید ضیاءالدین نقابت، جلد دوم، تهران، چاپ اول، انتشارات ابن سینا، بی تا، ص ۷۶۶.

^۳ - علی آبادی، عبدالحسین، پیشین، ص ۴۰۸.

^۴ - احتشامی، هادی، عفو در حقوق جزایی، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، ص ۳۱.

دارد می‌تواند همه آنها را عفو کند و یا برخی از آنها را عفو کند. بر همین اساس باید گفت ماده ۵۵ قانون مجازات عمومی اصلاحی سال ۱۳۵۲ برخلاف استنباط گردآورندگان مجموعه قوانین جزایی سال ۱۳۷۲ که به اهتمام قوه قضائیه و زیر نظر معاون قضایی رئیس قوه قضائیه تهیه شده است عملاً ملغی و منسوخ شده است. برخی معتقدند که طرز نگارش ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ به نحوی است که به نظر می‌رسد مقصود از عفو همان عفو عمومی و تخفیف مجازات همان عفو خصوصی با شرایط خاص تخفیف است.^۲ البته اینک می‌توان اظهار داشت منطوق بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی و نیز ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی عفو عمومی را شامل متهمین و کسانی که هنوز محکومیت قطعی نیافته‌اند نمی‌داند، بلکه دعوی کیفری تا صدور رأی قطعی تعقیب خواهد شد. بنابراین دامنه عفو عمومی در نظام حقوق کیفری جمهوری اسلامی ایران محدود به محکومیت‌های قطعی می‌باشد هر چند که در اصل ۵۷ قانون اساسی ولایت مطلقه

جرایم است. مرحوم شهید ربانی شیرازی نیز سؤال می‌نماید: بنده می‌خواستم بدانم این عفو عمومی و تخفیف در چه مجازاتی است. در این ارتباط آیت الله جوادی آملی به درخواست نایب ریس مجلس در پاسخ به تمامی سئوالات چنین توضیح می‌دهد: جنایت دو قسم است. قسم اول جنایتی است که بر یک فرد واقع می‌شود. قسم دوم جنایتی است که بر جامعه واقع می‌شود و یک جنایت عمومی نسبت به کشور است. قسم اول از بحث بیرون است زیرا اگر بر فردی جنایت واقع شد بازمانده آن شخص حق دارد که طبق موازین اسلام اقدام نماید. مثلاً اگر کسی کشته شد بازمانده او حق قصاص دارد چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا».^۱ در این قسم رهبر اگر بخواهد اعمال ولایت نماید از راه اعمال بر ولی دم می‌باشد و اما قسم دوم دارای ابعاد گوناگون است. زیرا عفو گاهی عمومی است و گاه شخصی و خصوصی. چنانکه تخفیف هم گاهی عمومی است و گاهی خصوصی یعنی که جنایتی که از سوی گروهی نسبت به کشور انجام گرفت رهبر طبق ولایتی که

^۲ - نوریها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران، چاپ هشتم، نشر دادآفرین، ۱۳۸۶، ص ۳۱۹.

^۱ - سوره اسراء، آیه ۳۳.

نسبت به متهمان و محکومان است فقط در صلاحیت قوه‌ای است که اختیار وضع قانون را دارد».^۲

بخش یازدهم: ماهیت عفو اعطایی قوه مقننه

عفو عمومی یکی از موارد سقوط مجازات‌ها و یکی از اسباب ازاله محکومیت جزایی است^۳ و در تعریف آن گفته شده: عفو عمومی تصمیم و اقدامی است از طرف قدرت اجتماعی به منظور فراموش کردن بعضی جرایم و منع تعقیب آنها و ترک اجرای احکامی که برای مجازات صادر شده است.^۴ نکته‌ای که در خصوص عفو عمومی قابل دقت است و نیاز به بررسی دارد این است که آیا عفو عمومی باعث از بین رفتن عنصر قانونی جرم می‌شود تا فعل مشمول عفو، دیگر جرم محسوب نگردد (منع قضا)، یا این که عفو، جرم بودن عمل را برنمی‌دارد، بلکه جرم ارتکاب یافته از طرف اشخاص یا صنف خاص یا در محدوده زمانی خاصی را صرفاً

پیش بینی شده و مطابق بند ۸ اصل ۱۱۰ قانون اساسی از جمله اختیارات رهبری حل معضلات نظام است که از طریق عادی قابل حل نیست. لذا در صورت اقتضای مصلحت نظام، رهبری می‌تواند متهمین را نیز در شرایط استثنایی مورد عفو عمومی قرار دهد. برخی از حقوقدانان در خصوص اختیار قوه مقننه در تصویب قانون عفو عمومی معتقدند که: «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در باب اختیارات و صلاحیت مجلس شورای اسلامی سخنی از عفو عمومی به میان نیاورده است. با این همه، صلاحیت قانونگذار از این حیث محدود نیست. زیرا اصل هفتاد و یکم قانون اساسی به مجلس شورای اسلامی اختیار داده است که در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی قانون وضع کند. تنها شرط آن این است که قوانین مذکور با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت نداشته باشد (اصل هفتاد و دوم). قوه مقننه تا کنون از این اختیارات خود در اعلام عفو عمومی به ندرت سود جسته است.^۱ عفو عمومی که مانع اجرای قانون

^۲ - اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، چاپ بیستم، نشر میزان، ۱۳۸۸، صص ۲۶۹-۲۶۸.

^۳ - آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد ۳، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳.

^۴ - گارو، رنه، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ترجمه و تطبیق سید ضیاءالدین نقابت، جلد دوم، تهران، چاپ اول، انتشارات ابن سینا، بی تا، ص ۷۶۵.

^۱ - قانون عفو و منع تعقیب دارندگان اسلحه غیر مجاز مصوب ۲۶ فروردین ۱۳۶۲ تنها مصوبه مجلس شورای اسلامی در همان دوره اول قانونگذاری است.

را در زمره افعال مباح قرار می‌دهد... شأن عفو عمومی، تعطیل نصّ قانونی است.^۲ بند دوم: عفو عمومی؛ نادیده گرفتن

جرم، نه اباحه فعل (رفع اثر از قضا)

در مقابل دیدگاه اول، برخی از نویسندگان حقوق تصریح کرده‌اند که عفو عمومی باعث از بین رفتن صفت جرم بودن از عمل خاصی نمی‌شود بلکه صرفاً موجب تعطیل شدن دعوی جزایی نسبت به فعل خاص یا ازاله محکومیت می‌شود. یکی از حقوقدانان عرب می‌نویسد: «عفو عمومی اقدامی قانونی است که هدف آن تعطیل نمودن دعوی کیفری است که از وقوع جرم خاصی ناشی شده است، با باقی ماندن فعل بر صفت مجرمانه، نسبت به غیر کسانی که عفو نسبت به آنها صادر شده است».

«العفو الشامل اجراء قانونی یهدف الی تعطیل الدعوی الجنائیه الناشیه عن الجرم الذی وقع، مع بقاء الفعل موثماً بالنسبه لغیر من صدور بشأنه العفو».^۳ وی اضافه می‌کند: «و از همین جا معلوم می‌شود قول کسانی که می‌گویند

نادیده می‌گیرد و لذا اثری بر آن مترتب نمی‌شود و اگر منجر به محکومیت شده باشد، محکومیت را زائل می‌کند (رفع اثر از قضا)؟ به عبارت دیگر، آیا عفو عمومی باعث مباح شدن ارتکاب فعلی است که قبلاً جرم بوده یا خیر؟ از بررسی آنچه در رابطه با تعریف و ماهیت عفو عمومی از سوی حقوقدانان مطرح گردیده است سه دیدگاه به دست می‌آید:

بند اول: عفو عمومی؛ الغاء نصّ قانونی و اباحه فعل (منع قضا)

برخی حقوقدانان معتقدند که عفو عمومی صفت جرم بودن را از فعل می‌گیرد. تعریف ذیل بر اساس این دیدگاه است: عفو عمومی تأسیسی است که به موجب آن مقنن بخشی یا نوعی از جرایم یا کلیه آنها را از جنبه جزایی تخلیه می‌کند؛ در نتیجه عمل مجرمانه، غیر مجرمانه تلقی می‌گردد.^۱ یکی دیگر از نویسندگان حقوق می‌گوید: «عفو عمومی صفت جرم بودن را از فعل می‌گیرد و آن

^۲ - العوّاء، محمد سلیم، فی اصول النظام الجنائی الاسلامی، چاپ دوم، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۸۳ میلادی، صص ۸۶-۸۵.
^۳ - فوده، عبدالحمک، انقضاء الدعوی الجنائیه و سقوط عقوبتها، بیروت، منشاه المعارف بالاسکندریه، ۱۹۹۴ میلادی، ص ۴۳.

^۱ - فرّاز، رجبعلی، عفو عمومی در حقوق جزایی ایران و اسلام، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه تهران، سال ۶۲-۱۳۶۱، ص ۲۰.

عفو عمومی وصف جرم بودن را از فعل برمی‌دارد قابل قبول نیست، زیرا با عفو عمومی، فعل مشمول عفو، مباح اعلام نمی‌شود بلکه صرفاً ساقط کردن دعوای عمومی است با استمرار فعل بر همان حالت، که خارج از قلمرو عفو، تعقیب کیفری را در پی دارد. بنابراین عفو عمومی موجب تعطیلی قوانین نمی‌شود و موجب الغاء نص قانونی نیز نمی‌گردد بلکه صرفاً سرپوش گذاشتن بر گناهی است که قبلاً واقع شده است».^۱

بخش دوازدهم: حدود اختیارات رهبری و قوه مقننه در عفو محکومین بند اول: عفو محکومین در حدود

اجرای عدالت و تنفیذ حکم الهی و دوام و پایداری دستورات اسلام مستلزم اجرای حدود و قوانین کیفری و مجازات مجرمین است. اسلام در بسیاری موارد اقامه حدود الهی را به عموم مردم دستور داده است. چنانکه حضرت علی (ع) کسی که حدی از حدود الهی را تعطیل نماید، دشمن خویش دانسته است.^۲ اما مسئولیت تنفیذ احکام الهی و حدود کیفری و مجازات مجرمین را جز از مطلعین به حدود الهی

نمی‌خواهد. امام صادق (ع) در جواب کسی که از ایشان پرسیده بود اقامه حدود در حیطة وظایف و اختیارات چه کسی است. می‌فرمایند: «اقامه حدود به دست کسی است که حکم صادر می‌نماید».^۳ آنچه از کتب فقهای بزرگ اسلام به دست می‌آید، این است که حدود قطعی منحصر به موارد زیر است: حد زنا، حد قذف، حد شرب خمر، حد سرقت، حد محاربه.^۴ چند جرم دیگر نیز وجود دارند که ملحق به حدود هستند و دارای کیفرهای مشخص می‌باشند که عبارتند از لواط، سحق، قوادی، ارتداد و بغی. البته فقهای شیعه معمولاً بغی و احکام باغی را در مبحث مربوط به جهاد بیان می‌دارند.^۵ طبق ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، حد به مجازاتی گفته می‌شود که موجب، نوع و میزان و کیفیت آن در شرع مقدس، تعیین شده باشد. برخی از حقوقدانان عقیده دارند که حدود کیفرهایی هستند که کم و کیف آن کاملاً معین شده و هیچ کس نمی‌تواند آنها را

^۳ - همان، ص ۳۳۸.

^۴ - فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، جلد اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۱۳۶.

^۵ - شهید اول، محمد بن جمال الدین مکی العاملی، اللمعه الدمشقیه، تهران، انتشارات یلدا، ۱۴۱۱ ه.ق، ص ۷۱.

^۱ - همان.

^۲ - حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه الی التحصیل المسائل الشرعیه، جلد ۶، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا، ص ۳۰۹.

و نهی از منکر فرا خوانده است.^۴ اعمال مجازات و کیفر در اسلام، پس از اصل پیشگیری، در مرحله دوم قرار گرفته است علاوه بر حفاظت از منافع جامعه مسلمین و اجرای عدالت و تحکیم دین اسلام، باعث حفظ کرامت انسان بزهکار و تهذیب نفس وی می‌شود. در راستای اجرای مجازات، باید اهداف و اصولی مد نظر قرار گیرد یکی این که باید مجازات جنبه بازدارندگی داشته باشد و مردم را پیش از ارتکاب جرم از انجام آن منع نماید و دیگر آنکه چون میزان مجازات به مصلحت جامعه بستگی دارد، لذا اگر مصلحت جامعه در تشدید آن باشد، مجازات تشدید شود و نیز ممکن است با در نظر گرفتن انگیزه‌های ارتکاب جرم و یا اصول و ملاحظات دیگری به وسیله عفو از اعمال مجازات خودداری شود. در حقوق اسلام اصولاً نمی‌توان مجازات‌ها را مورد عفو قرار داد، اعم از اینکه این مجازات‌ها مربوط به حق الله یا حق الناس باشد و یا مربوط به حقوق عمومی باشد، مگر در موارد خاص و رعایت شرایطی. به طور کلی، عفو در حدود را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود،

کم و زیاد کند.^۱ البته به نظر می‌رسد مستند این نظر، قول صاحب جواهر باشد، آنجا که می‌فرماید: «حد شرعاً عقوبتی است که با ایلام و درد آوردن بدن مکلف از جهت گناه او تعیین می‌گردد، در صورتی که کمیت آن را شرع معین نموده باشد». ^۲ البته چنان که بیان گردید، در عبارت صاحب جواهر تنها عبارت «کمیت» بیان گردیده است و ما در ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی ملاحظه می‌کنیم که قانونگذار هم به کمیت و هم به کیفیت حد شرعی که توسط شارع بیان می‌گردد، نظر داشته است.

بند دوم: جایگاه عفو در حدود

سیاست کیفری اسلام که بر مبنای مصلحت دنیوی و اخروی انسان‌ها قرار گرفته است^۳ همواره بر اصل پیشگیری از وقوع جرایم و معاصی تأکید نموده است و شارع مقدس برای جلوگیری از سقوط انسان‌ها در گرداب مفساد و حفظ قداست جامعه اسلامی، همگان را به امر به معروف

^۱ - فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، جلد دوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۳۳.

^۲ - نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، جلد ۴۱، بیروت، انتشارات دارالاحیاء التراث العربی، بی تا، ص ۲۵۴.

^۳ - و ما ارسلنا آلاً کافه للناس بشیراً و نذیراً. و ما توراً جز برای اینکه عموم بشر را به رحمت خدا بشارت دهی و از عذابش بترسانی نفرستادیم (سوره سبا، آیه ۲۸).

^۴ - شما مسلمانان حقیقی نیکوترین امتی هستید که بر آن قیام کردند که مردم را به نیکوکاری وادار کنند و از بدکاری بازدارند... (سوره آل عمران، آیه ۱۱۰).

اول جرایمی که جنبه حق الهی آنها غلبه دارد مثل زنا و لواط. در این گونه جرایم، چنانچه شخص بعد از اقرار، توبه کند، ولی فقیه می‌تواند حد را عفو نماید. دوم جرایمی که جنبه حق الناسی آنها غلبه دارد، مثل قذف. در این گونه جرایم چه قبل و چه بعد از رفع الامر الی الحاکم، مجازات با عفو صاحب حق ساقط می‌شود.

بند سوّم: مقام صالح برای اعطای

عفو در اسلام

آنچه در بین تمامی مذاهب اسلامی وجود دارد، این است که همه آنها منشأ قوانین اسلامی را ذات اقدس الهی می‌دانند.^۱ و احکام و مقررات اسلامی مبتنی بر وحی است و به جز خدا هیچ کس حق قانونگذاری و وضع احکام را ندارد^۲ و عدم اجرای قوانین و احکام الهی باید به نظر شارع مقدس باشد. در قرآن مجید در آیات مختلفی خداوند مجرمین را مورد عفو خود قرار داده است. این عفو گاهی به صورت عام مشمول عموم افراد شده و گاهی نیز به شکل خصوصی شامل فرد یا

افراد خاصی شده است.^۳ در مجموع، از بررسی آیات و روایات مختلف چنین می‌توان گفت که به جز شرک و بت پرستی، بقیه گناهان و جرایم ممکن است به اسباب مختلف مورد عفو الهی واقع شوند.^۴ بنا به روایتی که مرحوم طبرسی در مجمع البیان از حضرت علی (ع) نقل کرده است، این آیه امیدبخش‌ترین آیات قرآن است: «ما فی القرآن آیه ارجی عندی من هذه الآیه».^۵ و به گفته ابن عباس، این آیه از جمله آیاتی است که خداوند در سوره نساء بیان کرده است و برای افراد با ایمان بهتر است از آنچه خورشید بر آن می‌تابد یا از آن غروب می‌کند.^۶ زیرا افراد بسیاری هستند که مرتکب گناهان عظیمی می‌شوند و برای همیشه از رحمت الهی مأیوس می‌گردند و همان امر سبب می‌شود که در باقیمانده عمر راه گناه و خطا را با همان شدت بپیمایند. ولی امید به آمرزش و عفو

^۲ - آیات ۹۵ و ۱۰۱ سوره مائده، آیه ۲۵ سوره بقره، آیه

۱۵۵ سوره آل عمران، آیه ۱۵۳ سوره نساء، آیه ۲۵ سوره

شوری، و آیه ۶۶ سوره توبه از جمله این موارد است.

^۴ - در آیه ۴۸ سوره نساء چنین آمده است: «ان الله لا یغفر

ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء و من یشرک

بالله فقد افتری اثماً عظیماً».

^۵ - طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، تفسیر مجمع البیان،

جلد ۵، تهران، موسسه انتشارات فراهانی، ۱۳۵۱، ص ۱۸۰.

^۶ - همان، ص ۱۷۹.

^۱ - انّ الحکم الا لله. (سوره یوسف، آیه ۴۰).

^۲ - فاحکم بینهم بما انزل الله. (سوره شوری، آیه ۴۸).

به نظر می‌رسد که اخذ این دیدگاه فقهی و منعکس نمودن آن در قانون، امری شایسته و پسندیده می‌باشد. لذا پیشنهاد می‌گردد ضمن تبصره‌ای اضافه شود که: «در غیر موارد توبه نیز چنانچه عفو محکوم در اصلاح او موثر باشد یا دارای مصلحت دیگری باشد، قاضی محکمه می‌تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید».

۲- در رابطه با طریق اثبات نیز اگر چه مورد ثبوت جرم با بینه از تحت عمومات و اطلاقات جواز عفو خارج شده است اما دلیلی بر خروج علم قاضی از تحت عمومات جواز عفو نیست و بعضی از فقها، علم قاضی را نیز ملحق به اقرار دانسته‌اند. لذا پیشنهاد می‌شود که علم قاضی از حیث اختیار ولی امر در عفو محکوم، به اقرار ملحق شود. همچنین صورتی که توبه شرط جواز عفو باقی بماند، لازم است که مفهوم توبه و شرایط احراز آن ضمن مواد قانونی بیان شود و نیز اضافه گردد که از نظر جواز عفو، فرقی بین توبه قبل از صدور حکم و توبه بعد از صدور حکم تا قبل از شروع به اجرای حد نیست.

۳- در مواردی که ولی امر حق عفو و صرفنظر کردن از مجازات حدی را دارد، می‌تواند به میزانی که تعزیر در تنبیه و اصلاح محکوم موثر است، او را تعزیر

خداوند وسیله موثر و بازدارنده‌ای نسبت به آنان در برابر گناه است. این آیه در واقع یک مسأله تربیتی را تعقیب می‌کند ولی شکی نیست که منظور از این وعده آمرزش، وعده بدون قید و شرط نیست بلکه افرادی را شامل می‌شود که شایستگی از خود نشان بدهند.^۱

نتیجه گیری

در خصوص قلمرو اختیارات ولی فقیه و قوه مقننه در عفو محکومان به مجازات‌های حدی بایستی گفت:

۱- از نظر قانونی، تنها در صورتی ولی امر اختیار عفو دارد که طریق اثبات جرم، اقرار مرتکب باشد و وی پس از اقرار، توبه کرده باشد. فقها نیز اگر چه قریب به اتفاق ایشان، توبه را معتبر و شرط جواز عفو دانسته‌اند، اما در هیچ یک از روایات، قید توبه وجود ندارد و برخی از فقهای معاصر نیز به عدم لزوم توبه تصریح نموده‌اند و وجود اجماع بر لزوم توبه را انکار نموده‌اند. با توجه به شدید بودن مجازات‌های حدی که مخصوصاً در عصر حاضر دستاویزی برای دشمنان اسلام، در جهت خشن جلوه دادن چهره اسلام شده است،

^۱ - مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، جلد سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸، ص ۴۱۱.

نماید. تصریح به این مطلب در قانون امری شایسته و نیکو می‌باشد.

۴- ولی امر در حق الناس اعم از این که حد باشد یا غیر آن، حق عفو ندارد و بر همین اساس، در حد قذف، قصاص و دیات، اختیار عفو یا اجرای مجازات با صاحبان حق است و با وجود مطالبه حق از سوی ایشان، ولی امر نمی‌تواند از اجرای مجازات ممانعت نماید مگر در موارد نادری که در تزامم با حقوق عمومی و مصلحت جامعه باشد. با این وجود در مواردی که نوبت ولایت به ولی امر می‌رسد، در مواردی نظیر جایی که مقتول ولی دم ندارد یا شناخته نشده یا به او دسترسی نیست ولی امر حق عفو از قصاص به شرط دیه را دارد اما حق صرفنظر کردن از دیه را ندارد.

۵- قلمرو اختیار ولی امر و قوه مقننه در عفو محکومان به مجازات‌های تعزیری، بسی گسترده‌تر است و شامل مجازات‌های اصلی اعم از تعزیرات شرعی و مجازات‌های بازدارنده می‌شود. مجازات‌های تبعی و تکمیلی مذکور در قوانین نیز چیزی غیر از مجازات‌های بازدارنده نیستند، بنابراین قابل عفو می‌باشند. البته لازم به ذکر است که عفو مجازات‌های اصلی، به خودی خود شامل مجازات‌های تبعی و تکمیلی نمی‌شود اما این امر، مانع از جواز تصریح به عفو نسبت به آنها در ضمن دستور عفو نیست. همچنین لازم به ذکر است که بعضی از مجازات‌های تبعی شرعی وجود دارند که قابل عفو از سوی ولی امر نیستند نظیر محرومیت قذف کننده از حق ادای شهادت شرعی و یا محرومیت قاتل از میراث مقتول.

منابع و مأخذ

- ۱- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.
- ۲- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد ۳، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۳- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۵.
- ۴- آقایی، بهمن، فرهنگ حقوقی بهمن (انگلیسی-فارسی)، تهران، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸.
- ۵- ابن عبدالکریم، زید، العفو عن العقوبه فی الفقه الاسلامی، جلد ۳، الریاض، دارالعاصمه، النشر الاولی، ۱۴۱۰ ه. ق.
- ۶- ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، جلد ۴، بیروت، دارصادر، الطبعة الاولی، ۱۹۹۷ میلادی.
- ۷- اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، چاپ بیستم، نشر میزان، ۱۳۸۸.
- ۸- اسرافیلیان، رحیم، جرایم قابل گذشت، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۹- افراسیابی، محمد اسماعیل، حقوق جزای عمومی، جلد ۲، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۷.
- ۱۰- افرام البستانی، فواد، منجد الطلاب، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۵۶ میلادی.
- ۱۱- انیس، ابراهیم، المعجم الوسیط، الجزء الاول، قاهره، بی نا، ۱۳۹۲ ه. ق.
- ۱۲- انیس، ابراهیم، المعجم الوسیط، الجزء الثانی، قاهره، بی نا، ۱۳۹۲ میلادی.
- ۱۳- باهری، محمد، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۱۴- بحرالعلوم، محمد بن محمد، بلغه الفقیه، جلد ۳، تهران، منشورات مکتبه الصادق، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
- ۱۵- بروجردی، سید محمد حسین، البدر الزاهر فی صلوه الجمعه و المسافر، انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۶۷.

- ۱۶- بکاریا، سزار، رساله جرایم و مجازاتها، ترجمه محمد علی اردبیلی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۹.
- ۱۷- بوشهری، جعفر، مسائل قانون اساسی به انضمام ترجمه قوانین اساسی فرانسه، آلمان، انگلستان، آمریکا و شوروی، چاپ اول، تهران، دادگستر، ۱۳۷۶
- ۱۸- تنکابنی، فروغ، با مجازاتهای اسلامی آشنا شویم، تهران، نشر جهاد، بی تا.
- ۱۹- جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الاربعه، جلد پنجم، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الثانیه، ۱۹۸۸ میلادی.
- ۲۰- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۴، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸.
- ۲۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۸.
- ۲۲- شاهکار، محمد، «محکومیت مشروط، عفو قضایی، آزادی مشروط»، مجله کانون وکلا، شماره ۲۶، ۱۳۴۲.